

برنامه‌ریزی اجتماعی و توسعه نامتعادل شهری

دکتر محمود جمعه پور / دانشیار برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

در این مطالعه، نگاه سیستمی به واقعیت شهر هم در شناخت، تجزیه و تفکیک عناصر سیستم شهر و هم در ترکیب و پیوند این اجزاء به عنوان یک کل ارگانیک می‌تواند به ما کمک نماید. این شیوه‌ی نگرش قابلیت تعمیم قانونمندی‌های سیستمی بر شهر و تبیین واقعیت‌های شهر بر مبنای آن را فراهم و بستری مناسب برای ارزیابی درجه‌ی تناسب و کیفیت وضعیت شهر و ابعاد اجتماعی، فضایی و کالبدی آن عرضه می‌دارد.

شهر به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی، اقتصادی و کالبدی ترکیبی از این عوامل را به نمایش می‌گذارد و چگونگی ترکیب این عوامل می‌تواند به شکل-گیری فضای شهری مطلوب و مناسب یا ایجاد فضای اجتماعی اقتصادی و کالبدی نامناسب بیانجامد. فضای کالبدی شهر به عنوان بستر و فرم فیزیکی جامعه از محتوا یا جریان‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر تأثیر می‌پذیرد و با سازماندهی فضای فیزیکی بر آن تأثیر می‌گذارد. برای اینکه معماری و طراحی فضای کالبدی بتواند تأثیر مثبتی بر جریان اجتماعی شهر داشته باشد، بایستی کالبد مناسب برای تقویت ساختارهای اجتماعی و تقویت رفتارهای اجتماعی شهروندان متناسب با فرهنگ بومی جامعه را فراهم نماید. اگر فرهنگ ایرانی فرهنگی دو بعدی است و دارای ظاهر و باطن است، این دوگانگی فرهنگی در معماری مناسب منعکس می‌شود. (میر میران و دیگران، آبادی ۲۳) به عبارت دیگر معماری اجتماعی در جهت تأمین کیفیت بالاتر زندگی عمل می‌کند و کیفیت براساس مجموعه‌ای از خواسته‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی تعریف می‌شود و تنها بعدی از آن را شاخص‌های مادی تشکیل می‌دهد. برای درک بهتر رابطه بین اشکال فضایی و فرآیندهای اجتماعی در سال‌های گذشته، روش‌های تحلیل فضایی متنوعی ابداع و توسعه پیدا کرده است. (جمشیدی ۱۳۸۲: ۲۱)

شهر برآیند ترکیب عوامل و عناصر مختلف در طول زمان و نمود

فضایی و مکانی این عوامل در عرصه‌ی فضای جغرافیایی است. شهر هر چند محصول یک روند زمانی و شکل‌گیری و تکوین تدریجی است، ولی در عین حال یک واقعیت دینامیک و در حال شدن است که تحلیل آن در هر برهه‌ی زمانی باید بر اساس شرایط حاکم در همان زمان مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر واقعیت موجود شهرها در هر زمان محصول زمان خویش و شرایط حاکم بر آن است و بر همین اساس نیز باید مورد تحلیل قرار گیرد. بسیاری از جامعه‌شناسان، برنامه‌ریزان و جغرافیدانان شهری نظیر پیتر هال معتقدند که مسائل اجتماعی، اقتصادی و کالبدی شهرها بازتابی از تسلط ارزش‌های ویژه، ایدئولوژی‌ها و شکل‌بندی‌های اجتماعی و سیاسی است. (Hall ۱۹۸۴: ۴۲) امروزه عدالت اجتماعی، کیفیت دسترسی مردم شهرها به نیازهای اساسی، حوزه‌های اجتماعی و خلق فضاهای فیزیکی و اجتماعی، از موضوعات مورد توجه در مطالعات شهری است که با سیستم‌های اقتصادی، اقتصاد سیاسی و حکومتی پیوند می‌خورد. (شکویی ۱۳۷۳: ۱۰) در هر گونه بررسی و تحلیل از مسائل شهری و ابعاد اجتماعی شهر باید عامل زمان لحاظ شده و تحلیل و ارزیابی مسائل بر مبنای آن مورد توجه قرار گیرد. چنانکه در تحلیل وضع موجود فضای کالبدی، معماری و شهرسازی شهر تهران، نیازها، شرایط و کیفیت‌های جامعه‌ی امروز بایستی مورد توجه قرار گیرد و معیار سنجش درجه‌ی سازگاری فضای کالبدی به عنوان ظرف با فضای اجتماعی به عنوان مظهر، نیازها و آرمان‌های اجتماعی جاری در زمان حال است.

پایداری شهری: توسعه‌ی پایدار شهری برآیندی از ترکیب عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و محیطی است که تنها زمانی که بین این عوامل پیوندی متناسب شکل بگیرد، می‌تواند برقرار شود. فضای کالبدی و فیزیکی شهر که براساس ترکیبی از کاربری زمین، کیفیت‌های زیست محیطی و حمل‌ونقل تعریف می‌شود، در ارتباط با حیات شهری، عناصر اجتماعی و اقتصادی و سازمان شهری، تعیین‌کننده‌ی پایداری

شناخت نسبت به این عوامل به تنهایی نمی‌تواند رسیدن به وضعیت مطلوب را تضمین نماید. عامل مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر نحوه‌ی نگرش به موضوع شهر و مسائل شهری است. همچنان‌که واقعیت‌های فضایی و اجتماعی هر دو در ارتباطی متقابل تحقق می‌یابند، برای هدایت این تحقق نیز می‌بایست عوامل شکل‌دهنده و مشروط‌کننده از دو سوی، مورد شناسایی و استفاده قرار گیرند و کوشش شود زبان مشترکی میان این دو نگرش به وجود آید. دیدگاه معمارانه و نگرش صرفاً فیزیکی معماران و طراحان شهری برای شناخت مسائل شهری ناکافی است. طرح مسائل اجتماعی توسط جامعه‌شناسان و اقتصاددانان نیز بدون طرح مسائل مربوط به فضا و کالبد نمی‌تواند شناخت کاملی از شهر باشد.

مسئله اینجاست که فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی در ذهن ما و نه در واقعیت به طور عمده از یکدیگر متمایز هستند و موضوع پر کردن شکاف بین این دو روش تحلیل به ظاهر متمایز و ناسازگار مسئله‌ی اصلی است. ما در ذهنمان شهر و واقعیت‌های آن را تجزیه می‌نماییم و براساس آموزه‌ها و روش‌هایی که آموخته‌ایم، در صدد یافتن پاسخ مناسب برای آن هستیم؛ در حالی که در واقعیت فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی، فضایی و کالبدی یک عینیت یکپارچه هستند. بر مبنای چنین دیدگاهی اکثر تصمیم‌گیری‌ها درباره‌ی سازماندهی شهر و منطقه، تابع برخورد‌های لحظه‌ای و روزمره بوده، یا هنگامی که مسئله به حدترین درجه‌ی ممکن رسیده، به رفع و رجوع آن پرداخته شده است. تا جایی که شهرسازی امروزه تا حد تصمیم‌گیری مراجع قدرت تغییر ماهیت داده است و به جای حرکت به سوی روش‌های مشخص علمی در دایره‌ی تصمیمات موضعی و انتزاعی گرفتار آمده است. فقدان نگرش سیستمی به شهر و مسائل شهری و مهم‌تر از آن نبود ساختار سازمانی و مدیریتی که بتواند در چارچوب چنین دیدگاهی عمل نماید، سرچشمه‌ی بسیاری از مسائلی است که عرصه‌ی کالبدی و اجتماعی شهر با آن روبرو است.

فضای فیزیکی و کالبدی شهر نباید به صورت اجسامی بی‌جان که فرآیند اجتماعی در درون آنها جریان می‌یابد در نظر گرفته شوند، بلکه فضای کالبدی عناصری محسوب می‌شوند که خود حاوی فرآیندهای اجتماعی هستند، همان‌طور که فرآیندهای اجتماعی خود فضایی هستند و دارای بعد کالبدی می‌باشند. بهترین راه شناخت نفوذ متقابل فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی است که نتیجه‌ی عمل انسان است و تنها از طریق بررسی و شناخت کارکردهای اجتماعی قابل حل است. بر این اساس پیش‌بینی آینده و وضعیت مطلوب یک سیستم شهری، مستلزم شناخت عمیق فرآیند تغییرات اجتماعی و ارزشیابی واقع‌گرایانه سمت تکامل نظام اجتماعی به طور کلی است. (هاروی ۱۳۷۶: ۹۲) شهر و آن هم شهری مانند تهران بی‌شک پدیده‌ی پیچیده‌ای است که محصول فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و فضایی است. هدایت فرآیندهای اجتماعی به سوی آرمان‌های مطلوب نیازمند درک این پیچیدگی و

فضای شهری است. معماری و شهرسازی در ارتباط متقابل با هر یک از این عوامل و عناصر شکل‌دهنده‌ی فضای شهری باید بتواند تناسبی موزون را ایجاد کند که در جهت تعادل و سازگاری باشد. در این صورت عملاً سیستم شهری در جهت توسعه‌ی پایدار عمل کرده است. در این رابطه این سؤالات می‌تواند مطرح شود که پاسخ مثبت به آنها معرف تناسب فضای کالبدی از جنبه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی پایدار خواهد بود. آیا بین فضای کالبدی و اجزاء و عناصر معماری شهر با عوامل محیطی تناسب وجود دارد؟

آیا بین فضای کالبدی و معماری شهر با عوامل اجتماعی وجود دارد؟
آیا بین فضای کالبدی و اجزاء و عناصر معماری شهر با عوامل اقتصادی تناسب وجود دارد؟

فضای کالبدی و عدم تعادل اکولوژیک

یک توافق اصولی در سطح بین‌المللی در مفهوم پایداری و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن شامل عوامل زیست محیطی، اقتصادی، اجتماعی و ساختار سازمانی وجود دارد. (K. Pezzoli, ۱۹۹۶) با رشد و گسترش سریع شهرهای بزرگ از جمله تهران در سال‌های اخیر از یک سو قابلیت‌های زیست محیطی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و از سوی دیگر رشد شتابان و بدون برنامه، محیط زیست طبیعی شهر را در خطر تهدید و نابودی قرار داده است. عدم رعایت الزامات اقلیمی در معماری موجود که باعث هدر رفت انرژی و افزایش انرژی ضعیف شده در فضای شهری، آلودگی محیطی، افزایش هزینه‌ها و بالا رفتن تنش روانی - اجتماعی یا آنتروپی مثبت شده است، از جمله موارد قابل ذکر است.

در تهران کنونی تعادل میان شهر و واقعیت اکولوژیکی آن بر هم خورده است. هیچ تعادلی بین شکل و اندازه‌ی شهر با عوامل زیست محیطی مانند هوا، آب، زمین، پوشش گیاهی و ... وجود ندارد. آلودگی بیش از اندازه‌ی هوای تهران، کمبود آب و اختصاص منابع آب دشت‌های پیرامون به تأمین نیاز آبی شهر، استقرار بخش وسیعی از شهر روی گسل و زمین‌های با شیب نامناسب و کمبود فضای سبز نمونه‌ای از بر هم خوردن تعادل اکولوژیک شهر و ناپایداری شرایط زیست محیطی است که ناپایداری شرایط اجتماعی و اقتصادی را به همراه دارد. بالا بودن میزان آسیب‌پذیری در مقابل حوادث طبیعی مانند زلزله، سیل و سایر حوادث طبیعی، عدم سازگاری میان فرم شهر با شرایط طبیعی، از بین رفتن دید و منظر طبیعی، کمبود هوای پاک و استفاده‌ی نامطلوب از توان‌های محیطی در گذران اوقات فراغت نمونه‌هایی از ناپایداری زیست محیطی در وضعیت موجود شهر تهران و بر هم خوردن تعادل اکولوژیک آن است.

برای رسیدن به وضعیت مطلوب توجه به این عوامل مورد تأکید قرار می‌گیرد، شرایط موجود، پتانسیل‌ها و محدودیت‌ها. اما آنچه روشن است،

بازار و خدمات شهری به عنوان عوامل واقعی در سیستم شهری ظاهر می‌گردند و باعث می‌شوند فضای ارتباطی به عنوان یکی از مهم‌ترین وجوه کارکرد اجتماعی انسان مفهوم یابد که نیازمند فضاهای عمومی برای شکل‌گیری ارتباط و تعامل اجتماعی است. شناخت شهر و شکل فضایی فرآیندهای اجتماعی متضمن درک این مطلب است که چگونه فعالیت انسان نیاز به مفاهیم فضایی ویژه‌ای را خلق می‌کند و چگونه پراتیک اجتماعی روزمره به آسانی ما را در حل معماری مربوط به فضا و رابطه‌ی میان فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی یاری می‌دهد.

مسئله‌ی اصلی که باید در اینجا بر آن تأکید شود این است که؛ تنها چارچوب مفهومی مناسب برای درک فضای شهری، چارچوبی است که توأمان شامل تخیل اجتماعی و جغرافیایی باشد. ما باید رفتار اجتماعی را با شیوه‌ای که بر حسب آن شهر شکل جغرافیایی مشخص، یعنی شکل فضایی مشخصی به خود می‌گیرد، ربط دهیم. باید تشخیص دهیم که هر شکل فضایی خاص، پس از موجودیت یافتن، گرایش به نهادی شدن و از جنبه‌هایی نیز گرایش به تعیین و جهت‌دهی به رشد آتی فرآیند اجتماعی دارد.

فضای کالبدی و فضای اجتماعی با هم ارتباط متقابل دارند. هر فضای اجتماعی، فضای کالبدی خاص خود را طلب می‌نماید و هر فضای کالبدی بر جریان اجتماعی و هدایت آن تأثیر می‌گذارد. برای رسیدن به ساخت معماری و کالبدی مطلوب تنها توجه به جنبه‌ی اجتماعی کافی نیست، بلکه باید فرآیندهای اجتماعی را به طور عمیق مورد تحلیل قرار داد و شناخت کاملی نسبت به آن پیدا کرد؛ تا بتوان مسیر آینده‌ی سیستم را پیش‌بینی نمود و براساس آن بستر کالبدی مناسب را آماده کرد. در غیر این صورت طراحی و معماری شهری به عنوان پردازنده‌ی فضای کالبدی، به جای نقش پیشگیری و هماهنگی با جریان اجتماعی و هدایت آن در بستر از قبل فراهم شده، نقش تسکین دهنده‌ی درد پس از بروز و دنباله‌روی از مشکلات شهری را خواهد داشت و نمی‌تواند به عنوان بستر کالبدی، جریان اجتماعی را در مسیر درست هدایت کند.

تعادل در سیستم شهر:

سیستم کالبدی شهر به عنوان بستر شکل‌گیری حیات و جریان اجتماعی شهر و عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نقشی مهم و تأثیری متقابل بر سایر سیستم‌ها و فضاهای شهری دارد. عدم تعادل در سیستم کالبدی باعث تشدید، عدم تعادل اجتماعی و تلاطم آن می‌شود و برای ایجاد تناسب در فضای کالبدی و معماری شهر نیازمند به شناخت ریشه‌های بروز این عدم تناسب هستیم.

روند کنونی در شهر تهران نشان می‌دهد که سازوکارهای سیستم شهری در بازتولید معماری و ساخت کالبدی و بازتوزیع درآمد، در شرایط فعلی به نحوی عمل می‌کنند که سبب نابرابری و بی‌عدالتی

تبیین عوامل سازنده، ساخت و سازوکار آن است. همچنانکه هر نظریه‌ی عامی درباره‌ی شهر باید به نوعی فرآیندهای اجتماعی موجود در شهر را با شکل فضایی که شهر به خود می‌گیرد، پیوند دهد. از سوی دیگر این پیوند اجتماعی و فضایی باید در ظرف زمان و به عنوان مسئله‌ای دینامیک و پویا و نه به شکل موضوعی ایستا و ثابت در نظر گرفته شود.

درک مفهوم فضای کالبدی و اجتماعی:

انتخاب و تدوین یک سیاست مناسب و پیش‌بینی ملزومات آن وابسته به مطالعه‌ی توأم و میان رشته‌ای فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی در سیستم شهری است. به طور کلی برای درک بهتر پدیده‌ی شهر و جامعه‌ی شهری، تدوین مفهوم مناسبی از فضا ضروری است. هنگامی که دریافتیم فضا چیست، آن‌گاه می‌توانیم با تطبیق دادن ادراک خود، از رفتار انسانی با مفهوم کلی چنین فضایی در تحلیل پدیده‌ی شهر پیش برویم.

فضا به خودی خود نه مطلق است، نه نسبی و نه ارتباطی، بلکه بسته به شرایط می‌تواند یکی از آنها و یا در آن واحد تمام آنها باشد. معنی این حرف آن است که برای تحلیل فضای کالبدی و معماری شهر، نباید آن را با ابزارهای معمارانه سنجید، بلکه باید آن را در ارتباط با فضای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مورد ارزیابی قرار داد. حتی در این سنجش پویایی عامل اجتماعی در زمان در برابر ایستایی عامل فیزیکی و کالبد قرار می‌گیرد که برقراری پیوند میان عامل دینامیک اجتماعی و عامل استاتیک فضای کالبدی کاری بس دشوار و پیچیده است. بنابراین مسئله‌ی ساختن مفهومی از فضا تنها می‌تواند از طریق عمل انسان و در ارتباط با آن حل شود. در این صورت سؤال فضا چیست جای خود را به این سؤال می‌دهد که چرا و چگونه است که پراتیک‌های متفاوت انسانی و اجتماعی باعث پیدایش و کاربرد مفاهیم متمایز فضا می‌شود. در همین راستا وبر معتقد است که باید برنامه‌ریزان، معماران و طراحان شهری بیش از پیش از فرآیندهای اجتماعی آگاهی یابند و با پیچیدگی‌های سازمان اجتماعی در پس سادگی ظاهری آن آشنا شوند. چنین نگرشی باید سیمای کلان شهر امروزی را به موازات فرآیندهای جامعه‌ی شهری و تعیین شده توسط آن فرآیندها در نظر بگیرد. (Webber ۱۹۶۴: ۵۹)

برای مثال الگوی‌های مالکیت متفاوت می‌تواند باعث پیدایش فضاهای متفاوت شود و فضاهای متفاوت به عنوان عمل متقابل بر الگوی رفتار اجتماعی اثر می‌گذارند. چنان‌که رابطه‌ی مالکیت می‌تواند باعث پیدایش فضای مطلق شود، یعنی فضایی که محل کنترل انحصاری است یا فضاهای خصوصی، حال آنکه جابجایی افراد، کالاها، خدمات و اطلاعات در فضای نسبی انجام می‌پذیرد. عوامل جمعیتی،



تغییرات، بدین معنا است که نوعی افتراق ذاتی در این سیستم وجود دارد که باعث می‌شود در هر مقطع زمانی با یک سیستم نامتعادل روبه‌رو شویم. (هاروی ۱۳۷۶: ۴۵)

بنابراین تفاوت در سرعت سازگاری با تغییرات می‌تواند یکی از عوامل افزایش عدم تعادل باشد. فضای کالبدی و معماری به دلیل ماهیت ایستای آن، از سرعت کمتری در سازگاری با روند تغییرات برخوردار است، در مقابل فضای اجتماعی و فرهنگی با سرعت بیشتری تغییر می‌کند. این تفاوت بین دو بخش باعث افزایش عدم انطباق میان فضای کالبدی و اجتماعی می‌شود، ضمن اینکه هر فضا حتی زمانی که تلاش می‌کند با تغییرات همراه شود، تعارضاتی را با محیط اکولوژیک و بومی به همراه دارد.

سازمان‌یابی فضایی و فرآیندهای اجتماعی:

سازمان‌دهی مطلوب فضا و توزیع مناسب عناصر، امکانات و خدمات شهری می‌تواند تاحدی به تعدیل عدم تعادل‌های فضایی و اجتماعی در سطح شهر تهران کمک نماید و به انسجام اجتماعی بالاتر در شهر منجر شود. فضای فیزیکی در شهر و ساختمان آن را می‌توان در قالب مفاهیمی از جمله؛ نقطه مانند (مدرسه، بیمارستان، خرده فروشی و ...)، خط مانند (خطوط ارتباطی و ...)، سطح مانند (زمین، محله و ناحیه و ...) و حجم مانند (ساختمان‌ها و ...) بررسی کرد. تعادل میان این عناصر می‌تواند به تسهیل در کارکرد فرآیندهای اجتماعی منجر شود. فضای کالبدی به طور کامل توان سازگاری با فرآیندهای اجتماعی را ندارد و از سوی دیگر نیازهای اجتماعی نیز با هر شکلی از فضای کالبدی سازگار نیستند. بنابراین شکل فضایی مطلوب و بهینه، رسیدن به سازشی مؤثر میان فضای کالبدی و فضای اجتماعی است که البته به آسانی قابل دستیابی نخواهد بود.

سازمان‌دهی فضای کالبدی، اجتماعی و مدیریتی شهر به صورت مطلوب می‌تواند تلاشی در راه کاهش تعارض فضای کالبدی و محتوای

بیشتر و عدم تناسب فضایی بیشتر می‌شوند. اگر این گرایش معکوس نشود یا اصلاح و کنترل مؤثری بر روند آن اعمال نگردد، آن طور که پیداست به سمت تعارض و عدم تعادل شدیدتر پیش خواهیم رفت. یک جامعه‌ی نامتعادل سیستمی ناپایدار و دچار بی‌نظمی فزاینده است که همه چیز در آن به سمت بدتر شدن پیش می‌رود. مسئله‌ی بدتر شدن وضعیت و گرایش به سمت شرایط نامطلوب‌تر در شهر تهران از یکسو و تاحدی می‌تواند یک مسئله‌ی اکولوژیکی باشد. بالاخره فضای جغرافیایی و محدوده‌ی سرزمینی تهران ظرفیت اکولوژیکی مشخص یا آستانه‌ی تحمل اکولوژیک معینی دارد. این آستانه تاحدی نیز می‌تواند خود را با شرایط فراتر از آستانه‌ی تحمل تطبیق دهد. شاید همان‌طور که می‌شان (Mishan) می‌گوید در واقع ما ضمن این که از سویی گستره‌ای از امکانات را در پیش‌رو داریم، از سوی دیگر با سرعت بیشتری در حال نابودی آن امکانات هستیم. این روند در نبود یک کنترل مؤثر بر سازمان‌یابی اجتماعی و فضایی در داخل سیستم شهری، می‌تواند شهر را به سمت نامناسب‌تر شدن فضای کالبدی و اجتماعی آن سوق دهد.

تعادل اجتماعی در سیستم شهری؛ سیستم شهری مطلوب در جامعه‌ای تحقق می‌یابد که در ساخت آن برابری، به مراتب بیش از آنچه وجود دارد، موجود باشد. قسمت اعظم تحلیل ما از سیستم شهری براساس تحلیل تعادل در بخش‌های مختلف سیستم شهری است. سؤال اصلی این است که قسمت‌های مختلف یک سیستم شهری با چه سرعتی خود را با تغییرات در حال وقوع سازگار می‌سازد. تغییر سیستم شهری در سال‌های اخیر با سرعت زیادی صورت گرفته است. ولی شواهد زیادی در دست است که نشان می‌دهد فرآیند انطباق با سرعت بسیار کمتر و در زمان طولانی‌تری جریان یافته است. از طرف دیگر اجزای مختلف سیستم شهری توانایی‌های متفاوتی برای سازگاری دارند. بعضی عناصر سازمان شهری نسبت به تغییرات حساس‌ترند و بلافاصله به تغییرات پاسخ می‌دهند، حال آن‌که عکس‌العمل بعضی دیگر کندتر و بطئی‌تر است. تفاوت در سرعت اجزای مختلف سیستم شهری در سازگاری با

و ارتفاع است که در بسیاری از موارد می‌تواند به توزیع مطلوب کاربری‌ها و کنترل روند استفاده از زمین و ایجاد تعادل در کاربری‌های مؤثر باشد. تأثیرات بازتوزیع تغییر محل فعالیت‌ها و کاربرها: شهرهای بزرگ و مرکزی مانند تهران در دهه‌های اخیر با سرعت بسیار زیادی رشد کرده‌اند و این رشد سبب تحولات و تغییرات مهمی در شکل فضایی آنها شده است. به همین دلیل نوعی تجدید سازمان در مکان و توزیع فعالیت‌های گوناگون در سیستم شهری به چشم می‌خورد. ساده‌انگاری است اگر این تغییرات را طبیعی و در جهت درست بدانیم و آنها را تظاهرات نحوه‌ی سازگاری سیستم شهری با تحولات، تغییر الگوی تقاضا و مانند آن در نظر بگیریم. چنین سازگاری‌هایی در شکل فضایی شهر به انحاء گوناگون موجب بازتوزیع درآمد در سطح شهر می‌شود و همیشه این باز توزیع به ضرر طبقه‌ی ضعیف و به نفع طبقه‌ی دارای قدرت و ثروت و در نتیجه افزایش عدم تعادل در ساختار شهر است.

تغییر مکان یک فعالیت اقتصادی در شهر، به معنای تغییر در فرصت‌های اشتغال است. تغییر مکان مسکن به معنای تغییر در فرصت‌های سکونت است. هر دوی این تغییرات به نوبه‌ی خود به معنای تغییر در هزینه‌ی حمل‌ونقل است. تغییر در هزینه‌ی حمل‌ونقل نیز به طور مسلم بر هزینه‌ی دسترسی به فرصت‌های شغلی محل سکونت تأثیر می‌گذارد. در شرایط طبیعی این بازتوزیع به نفع طبقه‌ی ثروتمند و به ضرر طبقه‌ی کم درآمد است و نیازمند به مداخله‌ی دولت است. برای مثال ارزش حقوق مالکانه در شهر در طول زمان‌های نسبتاً کوتاه می‌تواند تغییر کند. این تغییرات می‌تواند زاده‌ی رشد جمعیت، تغییر در تسهیلات محلی، تغییر سلیقه‌ها، تغییر سیاست سرمایه‌گذاری یا سایر عوامل باشد.

آنچه روشن است همیشه پیامدهای مثبت حاصل از این تغییرات به نفع طبقه‌ی ثروتمند و پیامدهای منفی آن متوجه‌ی طبقه‌ی فقیر است. چنان‌که در مسئله‌ی خرید تراکم سود آن به نفع گروهی خاص و مشکلات آن متوجه‌ی کل شهر و به ویژه گروه‌های ضعیف‌تر است. خرید تراکم از طرف افراد توانمند، بیمه کردن فرد در مقابل هزینه‌های جانبی حاصل تغییرات از طریق اختصاص بهره‌ی مالکانه و تحمیل هزینه‌ها به جامعه است.

بنابراین برای رسیدن به وضعیت مطلوب و شهر متعادل، لازم است که دولت در روند تغییرات به طور آگاهانه و با برنامه‌ی از پیش تهیه شده دخالت کند، تا بتواند قبل از بروز بسیاری از مشکلات به پیشگیری و هدایت آنها بپردازد. از سوی دیگر همیشه روند تغییرات به نفع گروه خاصی است که باید با دخالت دولت، سود و زیان حاصل از تغییرات به‌صورت متعادل بین گروه‌ها و بخش‌های مختلف شهر تقسیم شود و طبقات اجتماعی و فضاهای شهری ضعیف‌تر در این رقابت مورد حمایت قرار گیرد، تا از روند نامتعادل شدن شهر و فضاهای شهری جلوگیری

اجتماعی آن باشد. سازمان‌یابی، عملکردهای متعددی می‌تواند داشته باشد، مسئله‌ی اصلی یافتن سلسله‌مراتبی است که بتواند این عملکردها را به شکل بهتری انجام دهد.

بعضی از عملکردها باید در سطح کلان شهر انجام گیرد (مثل برنامه‌ریزی حمل‌ونقل)، حال آن‌که بعضی دیگر می‌توانند در سطح محلی صورت پذیرند (مثل مکان مدرسه، یا مهد کودک). پس مسئله‌ی نخست یافتن نوعی سازمان‌یابی است که بتواند پاسخگوی این سلسله‌مراتب عملکردها باشد. (هاروی ۱۳۷۶: ۸۲) مسئله‌ی دوم انتخاب سازمانی است که به اندازه‌ی کافی انعطاف‌پذیر باشد تا بتواند به رشد اجتماعی و اقتصادی شهر، اثرات اجتماعی و فضایی گسترش‌یافته، تغییرات روابط فضایی و غیره پاسخ دهد. اگر این سازمان به اندازه‌ی کافی انعطاف‌پذیر نباشد، خود به خود به مانعی در راه حل مشکلات شهری و رشد متعادل و مطلوب شهر تبدیل خواهد شد. هر چند سعی می‌شود مباحث مربوط به مکان‌یابی فعالیت‌ها و خدمات و سطح‌بندی‌های فضایی عمدتاً براساس روش‌ها و الگوهای علمی انجام شود، ولی عدم توجه به نیازهای واقعی مردم و گروه‌بندی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قومی و ... می‌تواند این شیوه‌های از بالا به پایین و جدای از جریان واقعی جامعه را ناکارآمد نماید. یک سازمان‌یابی مناسب که در آن از طریق درگیر ساختن مردم در فرآیند رشد، توسعه و مدیریت شهری، خواسته‌های واقعی جامعه مورد توجه قرار گیرد، در کاهش تعارض و به حداکثر رساندن هماهنگی گروهی و کارایی بسیار مفید واقع می‌شود.

منطقه‌بندی مسکن و قیمت زمین: نابرابری در دسترسی به مسکن و توان نابرابر گروه‌های مختلف اجتماعی به همراه سلطه‌ی دلالان و زمین‌خواران بر مسکن در شهرهای بزرگ از جمله در تهران، بر وضعیت نامطلوب مسئله‌ی مسکن و عدم تناسب کاربری‌ها افزوده است. منطقه‌بندی مسکن و زمین شهری و برنامه‌ریزی دقیق برای استفاده از زمین شهری و از جمله ذخیره‌ی زمین برای تأمین نیاز کاربری‌های عمومی و تأمین خدمات شهری است. هنگام استفاده از زمین‌های شهری منطقی است که زمین برای مصارف ویژه‌ای در نظر گرفته شود و از بهره‌برداری‌های غیرمنطقی از زمین‌های شهری جلوگیری گردد. به سبب محدودیت زمین شهری، از طریق منطقه‌بندی از اتلاف زمین شهری جلوگیری می‌گردد و فعالیت‌ها و خدمات شهری در جای ویژه‌ای قرار می‌گیرد و یک نظم اکولوژیک بر محیط زیست شهری مسلط می‌شود، تا برای مثال صنایع آلوده‌ساز در مجاورت مدارس و دانشگاه‌ها ایجاد نشود، یا بخش تجاری در محدوده‌ی مسکونی قرار نگیرد و بلوک‌های ساختمانی مرتفع، چشم‌انداز و فضای واحدهای مسکونی دو طبقه را از بین نبرد، (شکویی ۱۳۷۳: ۲۴۸) از این‌رو منطقه‌بندی زمین‌های شهری برای مطلوبیت بخشیدن به محیط زیست شهری به وجود می‌آید. منطقه‌بندی بهترین روش استفاده از زمین شهری در سطح

شود.

• مسئله‌ی زمان و اقدام به موقع در ارتباط با بسیاری از مسائل شهری تعیین کننده است.

• انتخاب و تدوین یک سیاست مناسب در مرحله‌ی نهایی وابسته به درک فرآیندهای اجتماعی و شناخت توأم فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی در سیستم شهری است.

• روند اکولوژیکی شهر روندی از رقابت نابرابر بین گروه‌ها و بخش‌های قدرتمند با گروه‌های و اجزاء ضعیف‌تر است. برای جلوگیری از عدم تعادل بیشتر و از رده خارج شدن گروه‌های ضعیف‌تر، دولت‌ها باید همیشه به عنوان تنظیم کننده‌ی تعادل، به نفع گروه‌ها و بخش‌های ضعیف‌تر در این رقابت مداخله نمایند.

منابع:

۱- هاروی، دیوید (۱۳۷۶) عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه‌ی محمد رضا حائری، فرخ حسامیان و بهروز منادی زاده، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، وابسته به شهرداری تهران.

۲- شکویی حسین (۱۳۷۳) دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، جلد اول، انتشارات سمت.

۳- میرمیران هادی، محمد رضا حائری، کامران افشار نادری، علی اکبر صارمی، فیروز فیروز، بهرام شیردل و فریار جواهریان «میزگرد از معماری گذشته چه درسی می‌توان آموخت» مجله آبادی، شماره ۲۳.

۴- ساوج مایک و آلن وارد (۱۳۸۰) جامعه شناسی شهر، ترجمه‌ی ابوالقاسم پور رضا، انتشارات سمت.

۵- شهرداری تهران (۱۳۸۶) گزارش سند اصلی طرح راهبردی- ساختاری جامع شهر تهران، وزارت مسکن و شهرسازی.

6- Webber, M (1964) Culture, territoriality and the elastic mile. Papers of the regional science Assosiation 11.

7- Ashton, John(ed), (1988) Healthy cities concepts and visions, University of Liverpool.

8- Economic & social commission for Asia and the pacific (ESCAP), (1981) Guide lines for national youth policies in the pacific countries.

9- Peter, Morville (2007) Social information architecture - an interesting approach, www.findability.org

10- Pezzoli K. (1996), Sustainable Development: A Trans-disciplinary Overview of the Literature, paper at joint international congress of Collegiate Schools of Planning and the Association of the European Schools of Planning, Toronto.

11- Hall Peter (1984) Geography in cities of mind, plenum press, London.

12- Chadwic, George (1976) A System view of planning, Pergamon press, Oxford.

13- Stewart Darwin (1976) Systematic urban planning, Praeger pub. USA.

نتیجه‌گیری:

وضعیت موجود شهر تهران از نظر زیستی، شرایط مناسبی را برای زیست انسان‌ها عرضه نمی‌دارد، بلکه برعکس شرایط زیست اجتماعی، اقتصادی و اکولوژیکی در شهر وضعیتی نامطلوب دارد. این وضعیت محصول و برآیند دخالت عوامل مختلف در طی چند دهه‌ی رشد سریع شهر تهران است که در مکان مشخصی تبلور و فرصت بروز یافته است. آنچه روشن است این است که، شرایط موجود علاوه بر اینکه در خور زندگی انسانی نیست، به سوی بدتر شدن نیز حرکت می‌کند. با گذشت زمان، با فشار بیشتر جمعیت و محدودیت بیشتر منابع این روند به سوی بدتر شدن پیش می‌رود. پس لازم است که به‌صورت آگاهانه و با شناخت کامل نسبت به شهر، چاره‌ای اندیشیده شود و علاوه بر کنترل روند بدتر شدن شرایط زندگی در شهر، وضعیت موجود نیز برای ایجاد محیط مناسب‌تر زندگی اصلاح شود. اگر بپذیریم که بخشی مهم از بروز وضعیت کنونی، معلول نبود برنامه‌ریزی از پیش اندیشیده شده، فقدان شناخت درست و برخورد آگاهانه در برنامه‌ها، تصمیمات و مدیریت‌های موجود بوده است، و همیشه سازمان‌ها و نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر دنباله‌روی شرایط پیش آمده و تابع شرایط لحظه‌ای بوده‌اند تا اینکه به پیشگیری و هدایت جریان‌های شهر بپردازند؛ برای رسیدن به وضعیت مطلوب باید این روند متوقف و برعکس شود، لازمه‌ی رسیدن به وضعیت مطلوب و ایجاد شهری سالم، با کیفیت قابل قبول زندگی و یک سیستم شهری متعادل از نظر اجتماعی، اقتصادی، اکولوژیکی و کالبدی لازم است که:

• شیوه‌ی نگرش ما به شهر و مسائل شهری اصلاح شود، شهر یک سیستم یکپارچه‌ی اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و اکولوژیکی است.

• این سیستم در تمامی بخش‌ها و زیرسیستم‌ها، یک سیستم انسانی است و ماهیت اجتماعی دارد.

• نه تنها همه‌ی موضوعات شهری جنبه‌ی اجتماعی دارند، بلکه راه‌حل اجتماعی نیز دارند.

• تغییر رویکرد به شهر و مسائل شهری مستلزم تغییر اساسی در نهادها و سازمان‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر است.

• روند طبیعی سیستم شهری در جهت افزایش آنتروپی، بی‌نظمی و عدم تعادل است و نیازمند دخالت آگاهانه، هدایت‌گر و پیشگیرانه است.

• برخی از منابع شهری، همچون منابع اکولوژیک، زمین و آب و هوا منابع غیر قابل جایگزین هستند.

• برخی از دخالت‌ها و ساخته‌های انسان در محیط شهری مانند ساخت‌وسازهای فیزیکی پس از ایجاد، برای زمان‌های طولانی حضور دارند و به راحتی از شر آنها نمی‌توان خلاص شد.